

باسمه تعالی

- ۱..... استدلال بر ملازمه حکم شرع با حکم عقلانی
- ۲..... مناقشه: نیاز نیست شارع «بما هو شارع» طبق احکام عقلانی حکم نماید
- ۳..... مقام دوم: حجیت دلیل عقلی
- ۳..... استدلال بر عدم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه
- ۴..... بحث ثبوتی: امکان ردع حجیت قطع

موضوع: حجج و امارات/قطع/حجیت دلیل عقلی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در مورد اعتبار دلیل عقلی بحث شد، و اشکال اخباریون به عقل نظری پاسخ داده شد. سپس اشکال اخباریون به مدرکات عقل عملی بررسی شد، و اعتبار آنها ثابت شد. سپس وارد بحث ملازمه حکم شرع با حکم عقل عملی شده و یک صیانت از قاعده ملازمه بررسی شد. در این جلسه صیانت دوم قاعده ملازمه بررسی خواهد شد.

استدلال بر ملازمه حکم شرع با حکم عقلانی

منکرین حسن و قبح عقلی، به صیانتی دیگر قاعده ملازمه را قبول نموده‌اند. در این صیانت ملازمه بین حکم شرع و حکم عقلانی وجود دارد یعنی «کل ما حکم به العقلاء حکم به الشارع». شاید اولین بار قاعده ملازمه با این صیانت از سوی مرحوم محقق اصفهانی مطرح شد.

این صیانت تفاوتی مهم با صیانت قبلی دارد. در صیانت قبل احکام عقل عملی فقط چهار حکم وجوب و استحباب و حرمت و کراهت بود؛ اما در این صیانت ملازمه فقط در چهار حکم نیست بلکه احکامی عقلانی مانند «حق» و «ملکیت» و «صحت» و «بطان» و «سلطنت» و اموری از این قبیل نیز با حکم شرع ملازمه خواهند داشت. به عنوان مثال اگر حقی را عقلاء برای مولف فائل باشند، شارع هم حکم به چنین حقی برای وی خواهد نمود. بنابراین هر حق عقلانی، حق شرعی هم خواهد بود و هر ملکیت عقلانی، ملکیت شرعی هم خواهد بود. در نتیجه اگر این قاعده با صیانت عقلانی ثابت شود، گستره آن بسیار وسیع بوده و تمام امور عقلانی را شرعی می‌کند (مگر جایی که شارع از آن ردع کرده باشد).

دلیل قاعده ملازمه با این صیانت در مباحث قبل هم بیان شد. گفته شده شارع نیز یکی از عقلاء می‌باشد. اگر امری نزد عقلاء واجب باشد، نزد شارع هم واجب خواهد بود. اگر شارع طبق آن حکم نکند معلوم می‌شود این حکم عقلانی نبوده است.

در واقع این صیاحت از قاعده ملازمه، با تسامح ملازمه خواهد بود، و در حقیقت تضمینی است. یعنی حکم مجموعه عقلاء متضمن حکم شارع نیز هست.

مناقشه: نیاز نیست شارع «بما هو شارع» طبق احکام عقلانی حکم نماید

در مباحث قبل این استدلال نقد شد، و علاوه بر نقد سابق اضافاتی نیز بیان می‌شود. به این استدلال دو اشکال وجود دارد: الف. اگر مراد از شارع خداوند متعال باشد، نه می‌شود گفت شارع یکی از عقلاء بوده و در مجموعه عقلاء عضویت دارد، و نه می‌شود گفت شارع یکی از افراد «عاقلین» است. توضیح اینکه به نظر می‌رسد «عقلاء» مجموعه‌ای از انسانهای دارای قوه عاقله هستند که در طول زندگی اجتماعی به خرد جمعی رسیده‌اند. بنابراین خداوند متعال عضوی از این مجموعه نیست زیرا زندگی اجتماعی ندارد. حتی اگر مراد از «عقلاء» تفسیر مذکور نباشد بلکه مراد همان «عاقلین» یعنی جمع عاقل باشد، باز هم خداوند متعال از عقلاء نیست؛ زیرا دارای قوه عاقله یا خرد فردی (که مایز بین انسان و سائر حیوانات است) نمی‌باشد.

ممکن است گفته شود اینکه خداوند متعال دارای چنین قوه‌ای نیست، امری واضح است؛ اما مراد این است که همانگونه که انسان به وسیله قوه عاقله به اموری علم پیدا می‌کند، خداوند متعال نیز عالم به این امور با علم حضوری است یعنی این مدرکات عقل عملی برای انسان «بصورتها» حاصل می‌شود و برای خداوند متعال «بوجودها» حاصل است. در این صورت پاسخ این است که قوه عاقله فقط ادراک به علم حصولی دارد یعنی علم حضوری توسط قوه عاقله درک نمی‌شود (در مکتب فلسفی ملاصدار تحقق علم حصولی برای خداوند متعال محال است و محقق اصفهانی نیز تابع همین مکتب است؛ بنابراین ادراک عقل عملی که علمی حصولی است، بر خداوند متعال محال است).^۱

البته اشکال اگر مراد از شارع همان نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد، اشکال اول وارد نخواهد بود؛ زیرا ایشان داخل در مجموعه عقلاء بوده و از افراد عاقلین هم هستند. یعنی هم دارای قوه عاقله و علم حصولی بوده، و هم زندگی اجتماعی داشته‌اند. ب. با غض نظر از اشکال اول، و قبول اینکه شارع هم «بما هو من العقلاء» طبق احکام عقلانی حکم می‌کند، قاعده ملازمه ثابت نخواهد بود؛ زیرا این حکم شارع «بما هو عاقل» است، که از محل بحث خارج است. یعنی ادعا در اثبات حکم شرعی است که از شارع «بما هو شارع» صادر شده باشد. ممکن است شارع به همان حکم عقلانی اکتفاء کرده و همان حکم را وافی

۱. ممکن است اشکال شود که به هر حال مدرک عقل عملی برای انسان یک علم حصولی است، اما خداوند متعال نیز همین مدرک را به علم حضوری درک می‌کند. بنابراین شارع هم به همان حکم عقلانی، حکم دارد؛ پاسخ این است که اموری که عاقلین توسط قوه عاقله درک می‌کنند، و ادعای ملازمه حکم شرع با آنها شده است، از امور اعتباری هستند (مانند ملکیت و حق و سلطنت و ...). این امور قابل درک به علم حضوری نیستند؛ زیرا وجودی ندارند تا «بوجودها» نزد کسی حاضر شوند (یعنی علم حضوری فقط در امور حقیقی است نه امور اعتباری و واقعی؛ زیرا تعریف علم حضوری وجود معلوم نزد عالم است که چنین اموری وجود ندارند).

به غرض خود ببیند، لذا حکم شرعی طبق آن نکند. به عبارت دیگر صیانت تضمینی فقط اثبات حکم عقلانی کرده که متضمن حکم شارع «بما هو عاقل» است؛ اما اثبات حکم شرعی نمی‌کند.

این اشکال بر قاعده ملازمه به صیانت دوم وارد است و تفاوتی ندارد که مراد از شارع، خداوند متعال باشد یا نبی اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

مقام دوم: حجیت دلیل عقلی

همانطور که در ابتدا توضیح داده شد ابتدا از کاشفیت دلیل عقلی بحث شده و سپس از حجیت دلیل عقلی، که نتیجه بحث اول این شد که دلیل عقلی کاشف هست. اکنون سوال این است که اگر از طریق استدلالات عقلیه یک قطع به حکم شرعی (فعلی) پیدا شد، آیا این قطع نسبت به آن تکلیف حجّت (و منجز) است؟

استدلال بر عدم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه

از مرحوم شیخ انصاری نقل شده است که اخباریون قطع حاصل از مقدمات عقلیه را حجّت نمی‌دانند. ایشان فرموده کلام اخباریون به دو نحوه قابل تقریب است:

الف. شارع نهی تکلیفی از ورود به ادله عقلیه نموده، و استفاده از مقدمات عقلیه نیز یکی از عناوین محرّمه در شرع مانند «کذب» و «غیبت» است (شبهه حرمت تفکر در ذات الهی). اگر کسی مرتکب این معصیت شده (یعنی وارد ادله عقلیه شود) و قطع به تکلیفی پیدا نماید، هر چند مضطرّ شده و باید به قطع عمل نماید، اما اگر به مخالفت واقع افتد، استحقاق عقاب دارد؛ زیرا به سوء اختیار قطع به خلاف واقع پیدا کرده، لذا واقع بر وی منجز است. به عبارت دیگر اضطرار ناشی از سوء اختیار است، لذا این قطع عذر محسوب نمی‌شود.

ب. شارع از عمل به قطع حاصل از ادله عقلیه، ردع نموده است. یعنی از تنجیز و تعذیر این قطع، ردع نموده است. به عنوان مثال اگر کسی از ادله عقلیه قطع به حرمت شرب این عصیر عنبی پیدا کند، شارع از تنجیز این قطع ردع نموده لذا ترخیص در مخالفت و شرب آن داده است؛ و یا اگر کسی قطع به عدم حرمت شرب عصیر عنبی پیدا نماید، شارع از تعذیر آن ردع نموده لذا احتیاط را واجب نموده است. پس این قطع معذّر و منجز نیست.

۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۱: «فإن أرادوا عدم جواز الركون بعد حصول القطع، فلا يعقل ذلك في مقام اعتبار العلم من حيث الكشف؛ و لو أمكن الحكم بعدم اعتباره لجرى مثله في القطع الحاصل من المقدمات الشرعية طابق النعل بالنعل. و إن أرادوا عدم جواز الخوض في المطالب العقلية لتحصيل المطالب الشرعية؛ لكثرة وقوع الغلط والاشتباه فيها، فلو سلم ذلك و اغض عن المعارضة بكثرة ما يحصل من الخطأ في فهم المطالب من الأدلة الشرعية، فله وجه، و حينئذ: فلو خاض فيها و حصل القطع بما لا يوافق الحكم الواقعي لم يعذر في ذلك؛ لتقصيره في مقدمات التحصيل. إلا أن الشأن في ثبوت كثرة الخطأ أزيد مما يقع في فهم المطالب من الأدلة الشرعية».

به هر حال، این دو بیان به اخباریون نسبت داده شده، و ظاهراً مراد آنها روشن نبوده است. برای بررسی این ادعا نیاز به یک بحث ثبوتی و یک بحث اثباتی است. در بحث ثبوتی امکان ردع شارع از عمل به قطع بررسی شده (یعنی از امکان سلب منجزیت و معذرت از قطع)؛ و در بحث اثباتی با فرض امکان ردع از حجیت قطع، ادله اثباتی از کتاب و سنت و دلالت آنها بر ردع بررسی خواهد شد؛ اخباریون در بحث اثباتی به آیات و روایات بسیاری استدلال نموده‌اند.

بحث ثبوتی: امکان ردع حجیت قطع

آیا حجیت قطع مانند زوجیت عدد اربعه است تا سلب حجیت از قطع ممکن نباشد، و یا مانند آن نیست تا سلب حجیت از قطع ممکن باشد؟ قائلین به استحاله، حجیت قطع را ذاتی دانسته، و آن را قابل انفکاک از قطع نمی‌دانند. یعنی حجیت قطع ذاتی است که چه «ذاتی باب برهان» باشد، و چه «ذاتی باب ایساغوجی» باشد، در هر صورت حجیت از قطع قابل انفکاک نخواهد بود.

همانطور که گفته شد به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست؛ زیرا مراد از ذاتی بودن حجیت قطع، همان معنای اصولی است نه به معنی باب ایساغوجی و نه به معنی باب برهان. ذاتی اصولی به این معنی است حجیت قطع در طول جعل و اعتبار نیست. به عنوان مثال حجیت ظهور و حجیت خبر واحد در طول اعتبار هستند، اما حجیت قطع در طول اعتبار نیست. «ذاتی» در اصطلاح علم اصول، ممکن است به نحو «اقتضاء» یا «علیت» باشد. اگر به نحو اقتضاء باشد، قابل انفکاک است و اگر به نحو علی باشد قابل انفکاک نیست. این مطلب نیز برهان ندارد بلکه امری وجدانی است، که به نظر می‌رسد حجیت قطع ذاتی به نحو اقتضاء است. یعنی قطع منجز است معلقاً بر عدم ترخیص از سوی مولی؛ و معذراً است معلقاً بر عدم ایجاب احتیاط از سوی مولی. در نتیجه به نظر می‌رسد در بحث ثبوتی کلام اخباریون ممکن است، یعنی هیچ محذوری در ردع حجیت از قطع وجود ندارد.